

۱۵۱  
S  
۱۵  
۲۱

# عرفان عاشقانه

رضا غیاثی      عاطفہ عطاءئی



نشر پاژ

۱۳۸۴

غیاثی، رضا، ۱۳۴۵ -

عرفان عاشقانه / نوشته‌ی رضا غیاثی - عاطفه عطایی - - مشهد: پاژ، ۱۳۸۴.

۳۳۶ ص. ۲۵۰۰۰ ریال: ISBN: 964-95896-6-x

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۳۳۶. - همچنین به صورت زیرنویس.

۱. عرفان در شعر، ۲. شعر عرفانی - - تاریخ و نقد، ۳. عرفان در ادبیات.

۴. عشق در ادبیات، ۵. عارفان، الف. عطایی، عاطفه، ۱۳۵۸ -.

ب. عنوان.

۸۶۱/۰۰۹۳۸

PIR

۳۵۵۵/ع ۴۹

۴۹۷۷ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



## عرفان عاشقانه

نوشته‌ی رضا غیاثی - عاطفه عطایی

چاپ اول، ۱۳۸۴، ۲۰۰۰ نسخه، ۳۳۶ صفحه‌ی رقی

حروفچینی: انتشارات پاژ - تلفن و نمابر ۷۶۳۸۴۳۵

طراحی جلد: آرش خیرآبادی - طراحی نارنگ ۷۶۳۹۳۲۰

امور فنی، چاپ و صحافی: کیهان ۵۴۱۰۳۳۰

شابک: ISBN: 964-95896-6-x، ۹۶۴-۹۵۸۹۶-۶-x

انتشارات پاژ، مشهد، بلوار فلسطین، بین خیابان‌های ۱۶ و ۱۸، تلفن و نمابر ۷۶۳۸۴۳۵

بهاء ۲۵۰۰۰ ریال

## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                      |
|------|----------------------------|
| ۱۱   | مقدمه                      |
| ۱۹   | فصل اول: تعریف عرفان       |
| ۲۹   | فصل دوم: تعریف عشق         |
| ۶۷   | - تقسیمات عشق              |
| ۷۰   | - عشق حقیقی                |
| ۷۷   | - رابعه، بانوی عشق         |
| ۸۰   | - دعا، تجلی عشق            |
| ۸۶   | - کتمان سرّ عشق            |
| ۹۸   | - فنا غایت عشق             |
| ۱۰۳  | فصل سوم: عرفان و شعر فارسی |
| ۱۱۰  | - سنایی پیشگام وادی عرفان  |
| ۱۱۶  | - دیوان سنایی              |

|     |                                               |
|-----|-----------------------------------------------|
| ۱۲۴ | - حقیقة الحقیقه                               |
| ۱۲۷ | - سیرالعباد الی المعاد                        |
| ۱۲۷ | - طریق التحقیق                                |
| ۱۲۸ | عطاری، پیر نیشابور                            |
| ۱۳۱ | - دیوان قصاید و غزلیات                        |
| ۱۴۳ | - منطق الطیر                                  |
| ۱۵۲ | - وادی طلب                                    |
| ۱۵۵ | - وادی عشق                                    |
| ۱۵۹ | - وادی معرفت                                  |
| ۱۶۱ | - وادی استغنا                                 |
| ۱۶۳ | - وادی توحید                                  |
| ۱۶۵ | - وادی حیرت                                   |
| ۱۶۶ | - وادی فقر و فنا                              |
| ۱۷۱ | - مصیبت نامه                                  |
| ۱۷۲ | - الهی نامه                                   |
| ۱۷۳ | - اسرار نامه                                  |
| ۱۷۶ | مولوی در اوج                                  |
| ۱۷۸ | - دیوان کبیر یا غزلیات شمس                    |
| ۲۰۲ | - مثنوی                                       |
| ۲۲۰ | - عشق در نظر مولانا                           |
| ۲۲۳ | حافظ، رند عالم سوز                            |
| ۲۲۷ | - اندیشه و عرفان حافظ                         |
| ۲۵۷ | فصل چهارم: مشایخ بزرگ و فرازهایی از آثار آنان |

|     |                                      |
|-----|--------------------------------------|
| ۲۵۹ | - شیخ ابوالحسن خرقانی                |
| ۲۶۱ | - ابراهیم بن مستملی                  |
| ۲۶۲ | - هجویری                             |
| ۲۶۳ | - قشیری                              |
| ۲۶۶ | - خواجه عبدالله انصاری               |
| ۲۷۲ | - احمد غزالی                         |
| ۲۷۵ | - عین القضات همدانی                  |
| ۲۸۰ | - حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر |
| ۲۸۲ | - شهاب‌الدین سهروردی                 |
| ۲۸۴ | - محمد بن منوّر                      |
| ۲۸۶ | - شیخ روزبهان بقلی                   |
| ۲۹۰ | - شیخ فریدالدین عطار                 |
| ۳۰۴ | - سیف‌الدین باخرزی                   |
| ۳۰۵ | - شمس تبریزی                         |
| ۳۰۸ | - نجم‌الدین رازی                     |
| ۳۱۰ | - شیخ فخرالدین عراقی                 |
| ۳۱۲ | - جلال‌الدین محمد مولوی              |
| ۳۱۶ | - عزیزالدین نسفی                     |
| ۳۱۸ | - علاءالدوله سمنانی                  |
| ۳۲۰ | - عبدالرحمن جامی                     |

www.ketab.ir



## مقدمه

در باب کلمه‌ی ادب و این که منظور از ادب و ادبیات چیست سخنان گوناگون گفته‌اند و تعاریف مختلفی برای ادبیات کرده‌اند که هیچ یک جامع نیست. البته مفهوم آن تا حدودی برای همه‌ی مردم روشن است و منظور از آن را بدون آن که نیازی به قالب‌گیری در تعریف و حدود معینی باشد کم و بیش در می‌یابند. البته اگر قابل قالب‌گیری باشد - آیا واقعاً می‌توان، مرزی و حدی برای ادبیات ملت‌ها قابل شد و اگر می‌توان دامنه‌ی آن تا کجا کشیده می‌شود؟

ادبیات کهن ما پر است از افکار علمی و اندیشه‌های عرفانی. اگر دیوان‌ها و نوشته‌های شعرا و نویسندگان گذشته را بررسی کنیم این امر برای ما مسلم می‌شود که ادیب نمی‌تواند از دانش‌های روزگار خود به یک سو باشد، زیرا ادب با تمام شئون زندگی انسان سر و کار دارد. در هر حال چون ما نتوانستیم برای ادب و ادبیات مرزی و حدی معین کنیم از تعریف آن صرف نظر کردیم. آنچه مسلم است هر ملتی زبانی دارد و ادبیاتی، یعنی آنچه خواسته‌های وی را بیان می‌کند و احساسات لطیف او

را منعکس می‌کند و بدیهی است که این امر در مرحله‌ی بعد از زبان معمولی است که از نوازم ضروری و اولیه‌ی انسان‌هاست و بدون آن انسان‌ها را توانایی زندگی حتی در سطح حیوانی نیست و بار آنچه مسلم است این زبان معمولی که بیان نیازمندی‌های روزمره‌ی انسان‌ها را می‌کند کافی نیست و تا حدود خورد و خوراک و پوشاک ارزنده است. اما زبان ادب، روح آدمی را صیقل می‌دهد و جلا می‌بخشد و تیرگی‌ها را از دل می‌زداید، احساسات و عواطف او را برمی‌انگیزد، قلب او را به جنبش و هیجان می‌آورد و او را از جهان تاریک ظلمانی به جهانی دیگر که روشن و نورانی است می‌کشاند.

در این مرحله از زندگی ادبی، انسان در می‌یابد که رسالت وی در این جهان تنها خورد و خواب نیست بلکه رسالت مهم‌تری به عهده‌ی اوست و انسانیت به این نیست که آدمی تنها گلیم خود را در سطح انفرادی از امواج متلاطم برکنار دارد و در نجات خود بکوشد، انسان آن است که برای سعادت نوع خود گام بردارد.

پس شک نیست که افکار و اندیشه‌های انسانی در سطح انسانیتی والا یکی از عناصر مهم ادب فارسی است. اندیشه‌های شاعرانه همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته و تاریخ مکتوب ادبیات ملت‌ها گواه است که شعر از دیر باز به‌ترین و نوازشگرترین جلوه‌گاه احساسات و هیجان‌ها و تازک خیالی‌های آدمی بوده است و همگان را به تصاویر ذهنی و چگونگی روح و زندگی انسان‌ها هممون شده است.

اندیشه‌های عارفانه نیز از دور دست تاریخ به گونه‌ی جست و جوی حقیقت و شناخت آفریننده‌ی جهان هستی، هرگز انسان اندیشمند را رها نکرده و سرانجام به گونه‌ی یک پدیده‌ی برجسته و چشمگیر به نام عرفان، در آثار عرفان و شاعران و نویسندگان جلوه کرده است.

برای جلوه‌گری عرفان در زبان و شعر فارسی پیشینه‌ی معینی را نمی‌توان به دست داد، جز این که در سرودهای آهنگین «گائان»ها به ویژه آن بخشی که از

زردشت شناخته شده، سخنانی می‌توان یافت که نماینده‌ی اندیشه‌های عرفانی اوست. ولی چون سخن پیرامون جلوه‌های عشق و عرفان در شعر فارسی است شایسته است این گفتار از هنگامی آغاز شود که پس از حدود «دو قرن سکوت» نخستین نمونه‌های شعر فارسی دری - بدون توجه به گفته‌های نه چندان معتبر - به طور تحقیق با رودکی آغاز شد.

«از رودکی تا سنایی هیچ نشانه‌ای از عرفان در آثار شاعران شناخته شده‌ی آن دوران نمی‌توان یافت. مضامین و مفاهیم شعر این دوره در رهگذر پند و اندرز و توصیف طبیعت و حماسه آفرینی، به روشنی نماینده‌ی گونه‌ای حقیقت‌گرایی (رألیسم) و برون‌نگری و شادی و شادخواری است که در زبانی ساده و نوپا، ولی گویا، بیان شده و آسمان ادبیات ایران را درخشان کرده است و اگر گاه‌گاه مضامین غنایی و عاشقانه که نشانه‌ی نازک خیالی‌های روح عاطفی ایرانی است و رنگی از (رمانتیسم) دارد، در آن به چشم می‌آید باز هم چنان کشش آشکار آن به سوی (رألیسم) روشن است»<sup>۱</sup>، به این معنی که مفاهیم عشقی در سروده‌های شاعران این دوران، همه جا پیرامون عشق مجازی و زمینی است و کم‌ترین اثری از عشق الهی و آسمانی در آن‌ها دیده نمی‌شود و پیش از سنایی شاعر یا شاعرانی را نمی‌توان شناخت که در این رهگذر شعری ساخته یا ترانه‌ای ساز کرده باشند.

چنان که گفته شد، مضامین شعر فارسی را از آغاز تا نیمه‌های نخست قرن پنجم هجری به ویژه تا ظهور سنایی، مدح شاهان و وصف طبیعت و عشق مجازی و عشق بازی تشکیل می‌داد و کم‌قصیده یا غزل، حتی رباعی و ترانه‌ای بود که جلوه‌ساز اندیشه‌هایی جز این‌ها باشد، تنها سروده‌های برخی از عارفان آن زمان بود که در یک یا دو، یا چند بیت محدود، نشانی از جذبه و عشق معنوی به ذات یگانه‌ی خداوند داشت؛ ولی با گسترش روزافزون مبانی تصوف به ویژه در قرن پنجم و ششم - چنان

که خواهیم دید-- رفته رفته تأثیر ژرف و شگرف و گسترده ی این روش در شعر فارسی روز به روز بیشی گرفت.

گسترش تدریجی عرفان، هم زمان با دورانی بود که شاعران آن روزگار بیشتر در خدمت پادشاهان بودند و به ستایش و مدح فرمانروایان و گزافه گویی و بزرگ نمایی صفات ایشان می پرداختند، و پادشاهان نیز شاید از این گونه اشعار و تأثیر آن ها در دستگاه خلافت عباسیان غیرمستقیم سودها می بردند. در این مقطع زمانی رواج تصوف و اندیشه های برتر آن که بر پایه ی عشق معنوی و طلب معرفت و پیوستن به ذات یگانه ی خداوند و معبود ازلی استوار بود، و پرهیز از وابستگی های دنیوی و تعلقات آن و تربیت نفس را تا بی نیازی کامل، شرط نخستین عرفان قرار داده بود، به یاری منع و کراهتی که نسبت به مدح و ستایش بی مورد در اسلام وجود داشت قدر این شیوه ی ناپسند و پرداختن به وصف و مدح و تا اندازه های تغزل های عاشقانه ی آن روزگار را شکست و توجه شاعران را از این گونه مضامین به بیان اندیشه های عرفانی و عشق معنوی و چگونگی سیر و سلوک و مقامات عرفانی از شمار عشق و معرفت و استغنا و توکل و رضا و فنا و بقا و سرانجام وصل معبود و معشوق جاوداتی کشانید، تا آن که در اواخر قرن پنجم هجری نفوذ و اندیشه های عرفانی و توجه مردم آن روزگار به تصوف و عرفان تا آنجا رسید که شاعر به دربار می رفت و سلطان به خانقاه می گرایید. جاذبه و گسترش روزافزون تصوف و عرفان، به ویژه لطافت و ذوق و شور و حال و هیجانی که در این شیوه وجود داشت باعث می شد تا حتی آنان که اهل عرفان نبودند و گاهی در این راه بر نمی داشتند نیز با خواندن اشعار عرفانی که بیانگر اندیشه های بلند و استوار و پرشور و حال عارفانه بود در مجالس خویش وجد و ذوق و شوری بر می انگیزتند.

چنین بود که عرفان در شعر فارسی اثر گذاشت و جلوه های اندیشه های عرفانی در شعر فارسی جلوه گر شد و بخش سترگی از غزل ها و قصاید و منظومه های

این هنر راستین را تسخیر کرد و جای جای چهره‌هایی از دیدگاه‌های عرفانی چون زهد صوفیانه، پرهیز از تعلقات دنیوی، استغنائی روح، مبارزه با نفس، جذب به عشق خدای یگانه، وصول به سرمنزله معشوق معبود، وحدت وجود، بیان چگونگی مقامات را در خویش باز نمود.

«بزرگ‌ترین امتیاز و اهمیت شعر عرفانی در نمایش اندیشه‌ها و مبانی اصول تصوف و یا آداب و اخلاق و باورهای صوفیانه، به زبانی شاعرانه و روشن است که از این رهگذر به رواج و انتشار بسیار «منظومه‌های تعلیمی» و نشر و ترویج تصوف، به گونه‌ی غیرمستقیم در تربیت مشایخ سلسله‌های تصوف مؤثر بوده است، تا جایی که گمان می‌رود باید رواج شیوه‌ی تحقیق و موعظه را که در اشعار برخی شاعران بزرگ چون خاقانی و ظهیرالدین فارابی، کمال‌الدین اسماعیل و سعدی به اوج خود رسیده است، برآمد تأثیر برخی از این آثار به ویژه سروده‌های عرفانی و تعلیمی سنایی دانست».<sup>۱</sup>